

وضع کارگران در شوروی

در کشورهای آزاد صنعتی فرض مسلم اینست که منافع کارگران با کارفرمایان همیشه باهم هم آهنگی ندارد و بنا بر این کارگران بمنظور ازدیاد منافع خود اقدام به تشکیل اتحادیه‌های صنفی مینمایند.

چنین اتحادیه‌هایی در اتحاد جماهیر شوروی نیز وجود دارد در حالی که آنها ادعا میکنند که کشور آنها کشور کارگری است و بنا بر این چنین تصادم منافی در آن کشور نباید وجود داشته باشد علیهذا باید دید چرا و بجه منظوری اتحادیه صنفی و کارگری در آن کشور بوجود آمده است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست در دسامبر ۱۹۵۷ یکی از علل تشکیل اتحادیه‌ها را ایجاد محرك بمنظور ترقی محصولات و صنایع تأمین اقتصادی و نیروی دفاعی بیشتر برای کشور بیان میکند و باید اضافه کرد که در تشریح علل مختلف تشکیل اتحادیه کارگری در شوروی بهبود وضع کارگران دنیای آزاد که مورد تأیید آن کشور نیز میباشد قید شده است.

بهر حال با مطالعه علل تشکیل اتحادیه کارگری در شوروی بخوبی روشن میشود که تنها هدف از تأسیس چنین اتحادیه‌ای فقط تأمین منافع رژیم موجود است.

کنترل حزبی

گرچه این موضوع رسماً بیان نمیشود ولی حقیقت این است که اتحادیه‌های کارگری در واقع یکی از ارگانهای دولتی هستند. آنها اقدامات و اعمالی انجام میدهند که اتحادیه‌های کارگری دنیای آزاد صلاحیت انجام آنرا ندارد.

اولین کار اساسی آنها اجرای طرحهای دولتی است. بعلاوه این اتحادیه‌ها موظف بتأمین امنیت اجتماعی نیز میباشند. اقدام بر علیه کارگران سست و تنبل و مشغول داشتن آنها بمسائل مسکن و تعلیمات حرفه‌ای از وظائف اتحادیه‌های کارگری است. انتصابات کلیه مقامات عالی اتحادیه کارگری وسیله حزب

کمونیست کنترل میشود. از زمان روی کار آمدن استالین تا کنون بهیچوجه دیده یا شنیده نشده است که اتحادیه‌های کارگری کوچکترین و جزئی‌ترین عقیده‌ای مخالف دولت یا حزب ابراز کند و مدت ۱۷ سال یعنی از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۹ اتحادیه‌های کارگری هرگز یک اجتماعی عمومی بمنظور بحث درباره خط مشی خود تشکیل نداده. بنا بر این اتحادیه‌ها وجود داشته و وجود خواهند داشت ولی نه برای تعیین خط مشی بلکه بمنظور پیروی از خط مشی‌ای که برای آنها تعیین میشود بوجود آمدن تضاد افکار در هر اجتماعی درباره تقسیم منافع ملی امری طبیعی و کاملاً محتمل است و کشورهای بلوک شوروی نیز از این امر مستثنی نیستند. عایدات سرانه در شوروی و کشورهای اقمار آن بطور تساوی تقسیم نشده است.

حداقل عایدی سرانه در ماه ۳۰۰۰ ریال و حداکثر آن تالیست برابر تغییر میکند بدین معنی که ممکنست یک کارگر که در مزرعه کار میکند در مقام مقایسه بیشتر از کارگر دیگر مزد دریافت کند. وضع پیچیده سیستم مزد و حقوق و پرداختها که بنا بر این مختلف به کارگران داده میشود و همچنین اداره کردن آن یک سیستم بوروکراسی (کاغذ بازی) بوجود آورده که گرچه به عیب آن همگی واقفند لکن نمیتوانند از آن صرف نظر کنند.

تساوی منسوخ

سیستم پرداخت مزد بنحوی که در شوروی شکل گرفته و عمل میکرد برخلاف اصول مورد ادعای کمونیسم است در بدو انقلاب کمونیستی تصور میرفت که هیچ کارگر متخصص یا کارمند دولت نمیتواند بیشتر از دو برابر حقوق کارگر ساده حقوق یا مزد دریافت دارد ولی این مقررات در طی سالهای بعد فراموش شد و بالاخره استالین در سال ۱۹۳۱ بجیزی که «تساوی» نامیده میشد خاتمه داد و «برگزیدگان اجتماعی» جدید بر سمیت شناخته شدند و از این موقعیت استفاده کامل را بردند. گرچه این «برگزیدگان» نشیب و فراز فراوانی دیدند و بوسیله تصفیه‌ها تغییر و تبدیلاتی در میان آنها حاصل شد ولی وجود آن باقی ماند و هنوز هم موجود است. بطوریکه امروز قانون بیمه‌های اجتماعی اجباری در اتحاد جماهیر شوروی برای یک کارمند اداری امتیازات بیشتری به نسبت یک کارگر سوهان کار قائل است.

حقوق معلولیت و ناتوانی و یا بازنشستگی بعلت کهولت سن بمیزان حد متوسط مزد برای مردان پس از ۲۵ سال و برای زنان پس از ۲۰ سال کار قابل پرداخت است. بیوه یک کارگر وقتی مستمری بمیزان حد متوسط حقوق یک کارگردریافت مینماید که اقلاً دو فرزند تحت تکفل داشته باشد.

اما بیوه یک کارمند عالیرتبه یا عضو نیروهای مسلح و یا یک هنرپیشه و غیره پس از مرگ شوهر علاوه بر پولی که یکجادریافت میکند و مستمری که بخود وی تعلق میگیرد بر حسب موقعیت اجتماعی بهر فرزند وی نیز حقوق ماهیانه ای پرداخت میشود.

ممکن است سؤال شود که اتحادیه های کسارگری در مورد قوانین و مزایای کارگری از قبیل دستمزدها، شرایط کار و بیمه های اجتماعی چه نقش دارند؟ جواب این سؤال مطلقاً منفی است زیرا این اتحادیه ها هیچگونه دخالتی در این امر ندارند.

مبلغ کلی دستمزدهای هر واحد صنعتی وسیله مسئولین برنامه ریزی و طبق یک طرح کلی معین و بهر یک اختصاص داده میشود. در مورد مقررات مربوط به اشل دستمزدها و ایام و ساعات کار و تعطیلات و استخدام و اخراج کارگران نیز بهمین شیوه عمل میشود.

اعتصاب غیر قانونی است

نمایندگان اتحادیه ها و همچنین اداره کنندگانی که خود عضواتحادیه ها هستند فقط حق تصمیم در مورد طبقه بندی افراد از لحاظ فنی دارند. اولین وظیفه آنها اجراء و تکمیل طرحهایی است که برای کار مورد نظر داده شده است. اقدام و عمل آنها صرفاً به قانون کار موجود محدود است که این قانون نیز بنوبه خود تابع طرح کلی است.

این توافق بین اداره و نمایندگان اتحادیه بهیچوجه با قوانینی که بین کارفرماها و اتحادیه های موجود در دنیای آزاد وجود دارد شباهتی ندارد و تنها مذاکره بر روی موضوعات انگشت شماری از قبیل تعلیم کارگران، مسئله مسکن، دستورانهای عمومی، باشگاهها، کمپ اطفال بین اتحادیه های کارگری و کارفرمایان مجاز تشخیص داده شده است و بهر حال در قانون کار شوروی ماده ای پیش بینی نشده است تا کارفرما را موظف باحترام بتمهدهات خود که در

توافق بین او و اتحادیه قید شده بنماید. همچنین اتحادیه بهیچوجه مجاز بدعوت کارگران به اعتصاب بر علیه کارفرما نیست زیرا کارفرما ازدولت جدا نبوده و بنا براین اعتصاب بر علیه کارفرما شورش بر علیه دولت تلقی میشود. البته این موضوع بمفهوم آن نیست که در کشورهای کمونیستی بهیچوجه اعتصابی رخ نمیدهد بلکه این امر اتفاق میافتد ولی چون حکومت اعتصاب را غیر قانونی میداند لذا بوسیله سانسور از انتشار خبر مربوط بآن ممانعت مینماید. یکی از این اعتصابات. اعتصاب بزرگی در (ورکوتا Vorkuta) و سایر مراکز کارگری شوروی در سال ۱۹۵۳ بود.

سوء استفاده و تجاوزهای مستبدانه

البته اعتصابات نظیر اعتصاب مذکور در فوق تولید یأس و ناامیدی در کارگران مینماید و بهمین لحاظ چنین اعتصابات خیلی بندرت اتفاق میافتد. معمولاً کارگران میتوانند مزایای خود را فقط از طریق سلسله مراتب اتحادیه کارگران و اداره اقتصادی شوراهای کارگری بدست آورند. اتحادیه‌ها معمولاً بمبارزه و طرف شدن با کارفرما که خود عضو اتحادیه است تن در نمیدهند. سازمانهای اقتصادی بیشتر ب فکر اجراء و تکمیل طرح و نقشه‌های داده شده هستند تارفاه کارگران.

معهذا میتوان در مطبوعات شوروی بعد از استالین مثالهای بیشماری از سوء استفاده صاحبان مستبد صنایع مشاهده کرد.

خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی اتحادیه کارگران را با روبرو شدن با کارفرمایان تشویق نموده و خاطر نشان نموده که آنان در موقع لزوم باین عمل دست زده و از تیره شدن «حسن روابط» خود با آنها هراسی نداشته باشند همچنین «V.A. Grishin» و «اگریشین» رهبر اتحادیه‌های اصناف شوروی در کنگره اتحادیه در مارس ۱۹۵۸ آنان را بعلت عجز و ترسی که در مورد انعکاس خواسته‌های کارگران نشان میدهند سرزنش کرد.

با توجه باظهارات دو نفر فوق بخوبی معلوم میشود که بکشور شوروی میتوان عنوانی را بجز کشور کارگری اطلاق نمود.

یکی از مواردی که اتحادیه‌های کارگری شوروی عاجز از انجام وظیفه در آن مورد هستند حمایت از زنان کارگر است که ۴۵ درصد نیروی کارگری

کشور را تشکیل میدهد .

ادعا میشود که زنان کارگر در شوروی از چنان حقوقی بهره‌مندند که قابل مقایسه با حقوق زنان هیچ یک از کشورهای آزاد نیست . صحیح است که قانون شوروی تساوی بین زن و مرد را ابرام نموده و برای آنها مقررات مشابهی وضع کرده است و امکانات تعلیم و تربیت و همچنین حقوق برای زن و مرد در شوروی یکسان است ولی در حقیقت معنای این تساوی عملاً اینست که زنان را بکارهایی وامیدارند که از نظر بهداشتی برای آنان مضر است مانند کارگری معدن ذغال سنگ و کارگری مهندسی لکوموتیو و آتش‌نشانی . کارگری ذوب فلزات . تراشکاری و غیره و عجیب اینست که روزنامه های شوروی این باصطلاح تساوی را باغور و ذکر میکنند .

فقط در سال ۱۹۵۷ وزیر صنایع ذغال سنگ بمناسبت چهلمین سالگرد انقلاب اعلام کرد که دیگر زنان در معادن ذغال سنگ بکار گرفته نخواهند شد .

باید در نظر داشت که اگر در حال حاضر بهبودی در وضع زنان کارگر دیده میشود در نتیجه اقدامات و فعالیت‌های اتحادیه‌های صنفی نیست بلکه بعلت رشد صنعت ماشینی بوده که خود بخود باعث بی‌نیازی از کارگران زن گردیده است .

حیثیت بالاتر .

نباید انکار کرد که قدم‌های سریعی که شوروی در چند سال اخیر در پیشرفت صنعت برداشته سبب بهبود وضع اجتماعی کارگران صنایع گردیده است . همچنین این حقیقت را باید قبول کرد که اقدامات دولت بمنظور توسعه اختیارات اتحادیه‌های صنفی و جلوگیری از سوء استفاده اداره کنندگان تا حد زیادی نتیجه فشاری است که از طرف کارگران بمنظور بهتر نمودن وضع زندگی خود اعمال شده است . گرچه سیستم پیچیده پرداخت دستمزد تا حدی ساده‌تر شده است ولی این اقدامات در حقیقت بمنزله روسازی است که بهیچوجه در واقعیت امر تأثیری ندارد .

آنچه که کارگر در کشور های کمونیستی میخواهد اینست که مشاهده کند منافع او تأمین شده و در صنعت حاکم بر خویش است .

این عقیده و آرزو که کارگر بتواند در روش اداره کارخانه‌ای که در آن کار

میکنند اظهار نظر نماید در کشور شوروی و بخصوص کشورهای کوچک کمونیستی روز بروز قوی تر میگردد .

در موقع بحرانهای سیاسی در اروپای شرقی در سال ۱۹۵۶ شورای کارگران عملاً رهبری شورش وطنیان در لهستان و مجارستان را بعهده گرفت و مآلاً این قیام بر ضد کمونیسم تمام شد .

این حقیقت که حتی در رژیمهای استالینی مانند آلمان شرقی در کارخانجات مهم نیز (شورای کارگران کاذب) تشکیل شد میرساند که جاذبه این فکر و عقیده تا چه حد قوی است .

قبل از انقلاب ۱۹۱۷ بلشویکهای روس حمایت از اصل کنترل وسیله کارگران را قسمتی از استقرار سیاسی و اقتصادی وضع کارگران میدانستند .

اما بعد از آنکه حکومت را در دست گرفتند این اصل را تکذیب کرده و آنرا سندیکالیسم هرچ و مرج طلب (آنارشی سندیکالیسم) نامیده و تا کنون نیز بر این عقیده خود باقی بوده اند . کما اینکه بشورای کارگران در یوگسلاوی شدیداً حمله گردید .

معهذا شورویها در کشور خود تسکین دادن کارگران را ضروری دانسته و باین منظور یک سیستم کنترل از پائین را بنام (کمیته دائمی تولید) با شرکت کارگران تشکیل داده اند ولی این سازمان نیز جز تظاهر و صحنه سازی کاری انجام نمیده .

ضرورت اساسی

طبقه کارگر در شوروی منتظر راه حل اساسی برای مسائل خویش هستند ولی آیا چنین انتظاری از حکومتی که در گذشته منافع کارگران را فدا نموده معقول و منطقی است ؟ کشور شوروی واقمارش هنوز گرفتار نتایج و عواقب حکومت مطلقه استالینی میباشند .

اولین اقدام برای بهبود وضع کارگران آزاد کردن اتحادیه های صنفی کارگران از کنترل دولت و حزب است در حالی که در شوروی کارفرما و دولت یکی است و اتحادیه نیز با توجه با اینکه طرف او دولت خواهد بود (نه کارفرما) اسم بی مسمائی بیش نیست .